

## نظم و امنیت اجتماعی در اندیشه فارابی و امام خمینی (ره)

سید جواد امام جمعه زاده<sup>۱</sup>

روح الله صفریانی گرمه خانی<sup>۲</sup>

تاریخ پذیرش نهایی: ۹۶/۶/۱۸

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۱۳

فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی ناجا / سال دوم / شماره چهارم - تابستان ۱۳۹۶

### چکیده

نظم و امنیت اجتماعی اساس و مبنای اولیه زندگی اجتماعی می‌باشد که سامان و تحول در هر جامعه‌ای به آن وابسته است. فارابی، نخستین اندیشمند و فیلسوف سیاسی اسلام، با توجه به عصر و زمان خود به بحث حاکم و نقش آن در قوام و نظم جامعه می‌پردازد. فارابی نقش حاکم یا رئیس مدینه فاضله مجهز به دانش و حکمت را در برقراری امنیت و نظم زیر بنا می‌داند؛ هر چند او برای همکاری و هماهنگی بین اعضای مدینه اهمیت ویژه‌ای قائل است، ولی برای نهادینه شدن نظم و امنیت ساختار سلسله‌مراتبی اجتماعی و حفظ آن را برجسته می‌داند. امام خمینی (ره) نیز از متفکران اسلامی عصر جدید و به عنوان بنیان‌گذار انقلاب اسلامی به برقراری امنیت و نظم در جامعه اسلامی توجه ویژه‌ای داشته است. امام، مانند فارابی، در نگاه به ماهیت سیاست و به نوبه آن در برقراری امنیت و نظم اجتماعی، افزون بر ابعاد مادی، به بعد معنوی هم توجه ورزیده‌اند و غایت سیاست با اجزای بیرونی آن را مقدمه‌ای برای آرامش و امنیت حقیقی و سعادت اخروی قلمداد می‌کنند، ولی مقوله امنیت و نظم اجتماعی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره) در مقایسه با فارابی وجوه انضمامی و عینی دارد. با توجه به زمینه‌ها و تحولات سیاسی و اجتماعی در عصر امام خمینی (ره) در اندیشه سیاسی و امنیتی ایشان در کنار ویژگی‌های برجسته حاکم (ولی فقیه) و حکومت، پایگاه مردمی دولت و همکاری آنان با یکدیگر و همچنین، مؤلفه‌های عدالت اجتماعی در سامان و تداوم نظم اجتماعی نقش مهمی را برعهده دارند.

### واژگان کلیدی

امنیت، فارابی، امام خمینی (ره)، مردم، حاکم، ابعاد نرم‌افزاری و سخت‌افزاری امنیت

۱. دانشیار گروه علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

۲. دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه اصفهان

## مقدمه

امنیت و نظم دو عنصر اصلی برای بقا و پیشرفت جوامع تلقی می‌شوند که دولت‌ها آن را در رؤس تمام برنامه‌ها و سیاست‌های کشورشان قرار می‌دهند. جوامع پیشرفته و توسعه‌یافته، در مقوله امنیت و نظم اجتماعی به جایگاه مناسب و اتکاپذیری رسیده‌اند. در زمینه امنیت و نظم عوامل و عناصر برقراری آن و نیز پایه‌های تهدید کننده بسیار مهم است. براین اساس، در ارزیابی‌ها به ساختار برقراری امنیت، یعنی نقش فرد، مردم، دولت، رژیم سیاسی و جامعه جهانی و ارتباط بین آن‌ها توجه می‌شود.

از سوی دیگر، دو رویکرد مهم سخت‌افزاری و نرم‌افزاری در سیاست‌گذاری و برقراری امور امنیتی و انتظامی مطرح می‌شود. در حقیقت، این موضوع نشان دهنده آن است که در حوزه امنیت تمام عناصر و بخش‌ها، به ویژه بخش اجتماعی، درگیر می‌شوند و تنظیم و سازماندهی دقیق امور اجتماعی می‌تواند به عنوان یک زیربنا و بنیان اصلی در امنیت ملی مطرح شود، ولی از آنجاکه برنامه‌ریزی و مدیریت نظم و امنیت اجتماعی در وجه کلان با قدرت سیاسی و از طرف دولت‌ها اجرا می‌شود؛ بنابراین، به عنوان امری سیاسی در نظر گرفته شده و در نظریات و اندیشه‌های سیاسی به آن پرداخته می‌شود و می‌توان آن را از مبانی اندیشه‌ها و نظریات برجستگان و رهبران سیاسی به دست آورد.

ابونصر فارابی و امام راحل به عنوان دو تن از اندیشمندان کلاسیک و معاصر مطرح می‌شوند. حال آنکه اندیشه‌های سیاسی امام خمینی (ره) به عنوان بنیان‌گذار نظام سیاسی جمهوری اسلامی ایران در قانون اساسی و حتی در تأسیس نهادهای امنیتی و دفاعی شکل عملیاتی و عینی به خود می‌گیرد. بنابراین، پرداختن به راهبردهای امنیتی این دو تن تا حدودی می‌تواند ماهیت ذهنی و عملی امنیت در اسلام را مشخص کند و حتی برای راهبری و ارائه تاکتیک‌های امنیتی در بخش‌های گوناگون، به ویژه در زمینه اجتماعی، مفید و راهگشا باشد.

فارابی، به عنوان پایه‌گذار اندیشه سیاسی اسلام، باتوجه به تحولات عصر خود و شکل‌گیری حکومت‌های متغلب و دور شدن از شکل اصلی و عادلانه حکومت اسلامی، مدینه فاضله‌ای با یک ساختار سلسله‌مراتبی ترسیم می‌کند که حاکم یا رئیس اول مدینه فاضله پایه و قوام این جامعه است. براین اساس، در برقراری مقوله امنیت هم نقش انحصاری حاکم و دانش و حکمت وی و هم نگهداشتن این ساختار عمودی اجتماعی کاملاً برجسته و بارز است. این در حالی

است که امام خمینی (ره)، هرچند در چهارچوب اندیشه سیاسی اسلام مانند فارابی، سیاست و برقراری امنیت را برای رسیدن به سعادت و آرامش اخروی ترسیم می‌کند و به نقش حاکم یا ولی فقیه هم در برقراری امنیت می‌پردازد، ولی ایشان با توجه به آن مبنای اولیه اسلامی و زمینه‌های اجتماعی عصر خود و شکل‌گیری نظام‌های دموکراتیک و مردم‌سالار در نظام‌های سیاسی اکناف جهان و به عنوان فقیه شیعی به جایگاه مشروعیت و حمایت مردمی و همچنین، عدالت اجتماعی و توازن و تساوی در برقراری نظم و امنیت اجتماعی توجه می‌کند. از سوی دیگر، در راهبردهای هر دو متفکر مقوله‌های سخت‌افزاری و نرم‌افزاری مطرح می‌شوند و این جامعیت، اندیشه دو متفکر را در زمینه نظم و امنیت اجتماعی می‌رساند. نگارندگان این مقاله، براساس روش هرمنوتیک اسکینری و با رویکرد مقایسه‌ای، زاوایای مشابه و متفاوت فارابی و امام خمینی (ره) و مقوله نظم و امنیت اجتماعی را بررسی کرده‌اند.

#### ۱- چهارچوب نظری و روشی

الف) امنیت و امنیت اجتماعی: واژه امنیت ریشه در واژه امن عربی دارد و به معنای در آسایش بودن، مصونیت از خطر و ترس و آرامش خاطر است. واژه امن به معنای بی‌گزندی، بی‌آسبایی و دارای آرامش است. بنابراین، امنیت هم به معنای بی‌گزندی و بی‌آسبایی یا حالتی است که در آن خطر و آسیب راه ندارد و آرامش در آن برقرار است. در اصطلاح حقوقی و سیاسی، به صورت امنیت فردی، امنیت ملی و بین‌المللی به کار می‌رود (آشوری، ۱۳۷۸: ۳۸). باری بوزان، از کارشناسان بنام عرصه مسائل امنیتی، مسئله اساسی را بقا و رهایی از تهدید دانسته و مقوله‌های امنیتی را در پنج دسته تقسیم کرده است: نظامی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی (باری بوزان، ۱۳۷۸: ۳۳-۳۴). معنایی که در فرهنگ لغت برای امنیت بیان شده است به آزادی از ترس و احساس ایمنی تأکید دارد (ماندل، ۱۳۷۷: ۵۱). همچنین، امنیت یعنی اینکه کشورها از حمله خارجی، فشار سیاسی یا اقتصادی احساس خطر نکنند و بتوانند آزادانه توسعه خویش را تعقیب نمایند (سجادپور و اجتهادی، ۱۳۸۹: ۳۰).

با توجه به این تعاریف می‌توان گفت که امنیت مفهومی برساخته از ذهن، ادراک و احساس است، یعنی برای تحقق آن باید این اطمینان در اذهان مردم، دولتمردان، زمامداران و تصمیم‌گیرندگان پدید آید که ایمنی لازم برای ادامه زندگی وجود داشته باشد. همچنین، در

این تعاریف امنیت را به دو وجه سلبی و ایجابی تقسیم می‌کنند. وجه ایجابی همان ایجاد آرامش و مؤلفه‌هایی است که به آن کمک کنند و وجه سلبی تهدید و مؤلفه‌هایی است که از بین برنده آن باشد. در امنیت حداکثری، هم به وجه سلبی و هم ایجابی امنیت توجه می‌شود؛ یعنی شرایطی را می‌توانیم امن و ایمن تلقی کنیم که در آن آرامش و فقدان تهدید را درک کنیم. از آنجاکه امنیت با موجودیت و عملکرد بهینه نظام‌های سیاسی - اجتماعی مرتبط است و همواره دولت‌ها سیاست‌گذاری امنیتی را در حوزه‌های گوناگون پیگیری می‌کنند و همچنین، با قدرت و عملکرد دولت مرتبط می‌گردد، به صورت امری سیاسی و به مثابه یکی از موضوعات اصلی در نظریه‌ها و اندیشه‌های سیاسی پدیدار می‌شود.

ارتباط امنیت با حوزه‌های گوناگون فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی و سیاسی می‌تواند به مثابه چندبعدی بودن و ماهیت پیچیده آن در نظر گرفته شود و وجه نرم‌افزاری آن را نشان دهد. بنابراین، امنیت به عنوان امری سیاسی در درجه اول مرتبط با قدرت سیاسی است و می‌تواند با مفاهیم و مقولات دیگری همچون هویت، عدالت، آزادی و تربیت اخلاقی فردی و جمعی ارتباط پیدا کند و نیز، با انواع مختلف و متفاوت ارزش‌های سیاسی تحلیل و ارزیابی شود. به بیان دیگر، در قالب انواع نظام‌های حکومتی و بسته به نوع ارزش‌های سیاسی - اخلاقی که آن نظام درباره انسان و اجتماع سیاسی پیگیری می‌کند، مورد قضاوت قرار می‌گیرد. براساس همین معیارهای سیاسی - اخلاقی است که می‌توان از امنیت خوب یا عادلانه در مقابل امنیت بد یا ناعادلانه در حکومت سخن به میان آورد. پیوند مفهوم امنیت با همین ارزش‌های سیاسی - اخلاقی است که بررسی امنیت در قالب اندیشه سیاسی یا فلسفه سیاسی را ضروری می‌سازد (تقی‌لو، ۱۳۸۹: ۳۶).

همان‌طور که گفته شد، امنیت ابعاد گوناگونی دارد که امنیت اجتماعی یکی از آنهاست. درحقیقت، امنیت اجتماعی ایجاد وضعیت و موقعیتی است که براساس آن همه افراد جامعه در یک محیط آرام و ایمن در انجام دادن فعالیت‌های مشروع و قانونی خود و تکامل الگوهای سنتی زبان، فرهنگ، انجمن‌ها، مذهب، هویت ملی و رسوم، آزادی کامل داشته و از امکانات جامعه یکسان برخوردار باشند و در موقعیت برابر قرار گیرند (نویدینا، ۱۳۸۲: ۶۱). می‌توان گفت که امنیت اجتماعی به عنوان مقوله‌ای در حفظ تعادل و وجود نداشتن ناهنجاری‌ها و آسیب‌های اجتماعی و حاکمیت قانون است. همچنین، امنیت اجتماعی به عنوان چهارچوبی برای حفظ ویژگی‌ها و ماهیت اساسی سطوح مختلف مانند فرد، گروه و ملی است.

ب) نظم اجتماعی: نظم در لغت به معنای آراستن، برپا داشتن، ترتیب دادن کار و ... است. انضباط نیز به معنای نظم و انتظام، ترتیب و درستی، عدم هرج و مرج، سامان‌پذیری و آراستگی است ( لغت‌نامه معین و دهخدا). احتیاج به نظم و ترتیب جزو احتیاجات اساسی روانی محسوب می‌شود و رنگ و شکل خاصی به زندگی می‌دهد. افراد میل دارند زندگی فردی و جمعی خود را تحت نظم و قاعده مشخصی درآورند. نظم اجتماعی می‌تواند، به طور مستقیم، هماهنگی، تعادل و انسجام روابط اجتماعی را متبادر کند و مجموع افراد جامعه را با فعل و انفعال و سازوکارهای اقتصادی و سیاسی به سوی زندگی مشترک جلب نماید و خواست گذران حیات را در جمع پدید می‌آورد (بیرو، ۱۳۷۵: ۳۶۸). همچنین، نظم اجتماعی وجود نداشتن انحراف در رفتار افراد از هنجارهای اجتماعی است (ساعی، ۱۳۷۴: ۸۷). بدین‌سان، نظم اجتماعی در حقیقت تعامل و ارتباط صحیح عناصر اجتماعی است.

می‌توان گفت که نظم اجتماعی از تعامل و تقابل متغیرهای محیط داخلی (ساختار حکومتی، چگونگی توزیع و تمرکز قدرت، مشارکت مردمی، ایدئولوژی و ...) و محیط خارجی (ساختار قدرت، نظم‌یابی نظامی جهانی، ایدئولوژی، مسابقه تسلیحاتی و ...) به دست می‌آید (محمودی میمند، ۱۳۸۷: ۲۷).

پ) رویکردها نسبت به امنیت: هرچند درباره امنیت و رویکردهای گوناگون نسبت به آن نظریات مختلفی مطرح شده است، ولی برای ایجاز و اختصار آن را به دو رویکرد تقسیم می‌کنیم:

۱- رویکرد سنتی یا سخت‌افزاری: این رویکرد برخاسته از مکتب واقع‌گرایی سیاسی است که سیاست را به مثابه جنگ قدرت می‌پندارد و از نظر تاریخی، با الهام از نظام دولت-ملت، به نقش مسلط دولت ملی اعتقاد دارد و آن را عامل اصلی امنیت می‌پندارد. بنابراین، مکتب سخت‌افزاری: ۱. غربی‌محور است؛ ۲. برون‌پنداری تهدیدهای امنیتی یعنی اینکه خاستگاه آن برون‌مرزی است؛ ۳. نظامی‌گرایی و تجاوز نظامی و راه مقابله هم پاسخ نظامی است، ولی باید گفت که دوران کنونی، به دلایل زیر، با گذشته فرق دارد: ۱. اهمیت بازیگران سیاسی فراملی و فروملی ۲. گسترش شبکه پیچیده وابستگی متقابل اقتصادی همراه فشار بر محیط طبیعی و منابع کشورهای فقیر و انتشار تکنولوژی پیشرفته نظامی بین کشورها (ماندل، همان، ۱۳۷۷: ۱۶-۱۸). بنابراین، باید نوع نگاه و جهت‌گیری در این زمینه تغییر کند.

۲. رویکرد امنیت نرم‌افزاری: برخلاف رویکرد سنتی (سخت‌افزاری) که بر خاستگاه خارجی تهدیدها و ماهیت صرفاً نظامی آن تأکید داشت، در برداشت نرم‌افزاری ضمن توجه به بُعد نظامی و عوامل خارجی، بر نقش عوامل داخلی و خارجی، شامل عوامل اقتصادی، زیست‌محیطی، علم و دانایی، کارآمدی و توان سیاست‌سازی، توان یکپارچه‌سازی (ملت‌سازی) و روابط دولت و ملت (مشروعیت‌سازی) توجه می‌شود.

باری بوزان با بیان اینکه هدف از مفهوم گسترده امنیت، کاهش گرایش نظامی از طریق تصمیم دستور کار امنیت به دیگر بخش‌هاست، با بیان تهدیدهای نوین غیر نظامی، مثل مسئله بدهی جهانی، کمبود سرمایه و کشمکش‌های تجاری، ضعف و ناکارآمدی، نتیجه می‌گیرد که دیدگاه گسترده امنیت باید حاوی ابعاد سیاسی، اجتماعی، اقتصادی، و نیز نظامی باشد (تاجیک، ۱۳۸۱: ۴۰۴-۴۰۷). رابرت ماندل معتقد است که در ملاحظات امنیت ملی چهار بُعد نظامی، اقتصادی، منابع محیطی و سیاسی- فرهنگی را از یکدیگر بازشناسی کرده و روابط متقابل هریک از ابعاد را مورد توجه قرار داده است (ماندل، همان: ۸۰-۸۳). به باور آزر و مون به جای تأکید کورکورانه به محیط امنیتی و سخت‌افزاری لازم است که به وجه نرم‌افزار مدیریت امنیتی شامل چهارچوب سیاست و توان سیاست‌سازی نیز توجه شود. به نظر آنان مشروعیت، یکپارچگی و توان سیاست‌سازی اجرای مفیدتر، تشکیل دهنده نرم‌افزار مدیریت امنیت ملی می‌باشد (آزر و مون، ۱۳۷۹: ۱۱۶-۱۱۷). از مجموع دیدگاه‌ها و مطالعات امنیت‌پژوهان و نرم‌افزارگراها چنین استنباط می‌شود که رویکرد مدرن و نرم‌افزاری امنیت ملی از مختصات زیر را دارد:

۱. خاستگاه تهدیدهای امنیت بیشتر داخلی است که دلایل متعدد سیاسی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی، حقوقی و غیره دارد. بنابراین، تهدیدها فقط واجد ریشه‌های خارجی نیست، بلکه تهدیدهای چندبعدی متصور می‌شود؛

۲. رویکرد نرم‌افزاری امنیت‌سازی و امنیت‌زدایی را ناشی از نقش‌آفرینی بازیگران گوناگون، شامل بازیگران فرادولتی و فراملتی، می‌داند؛

۳. تهدید چندبعدی امنیتی، فقط با سخت‌افزار نظامی دفاع‌شدنی نیست، بلکه به تناسب نوع ماهیت تهدیدها، راهبردها، سازوکارها و ابزارهای ویژه می‌طلبند.

در تأیید این نکات برژینسکی می‌گوید: «منظور من از امنیت ملی معنای محدود آن، یعنی امنیت نظامی صرف نیست. در عوض معتقدم که امنیت ملی ملاحظات بیشتری را دربرمی‌گیرد،

از جمله زمامداری سیاسی، قدرت اقتصادی، نوآوری تکنولوژی و حیات ایدئولوژیک و ... که تلاش برای امنیت ملی بدون عنایت به چنین ملاحظات مؤثر نخواهد بود و احتمالاً به شکست می‌انجامد» (برژینسکی، ۱۳۶۹: ۳). در این پژوهش ضمن توجه به امنیت سخت‌افزاری در رویکرد دو اندیشمند، رویکرد کلی در قالب امنیت اجتماعی و نرم‌افزاری بررسی شده است. (ت)هرمنوتیک اسکینری: اگر با توجه به مؤلفه‌های بیان شده بخواهیم نگاه و رویکرد متفاوت فارابی و امام خمینی (ره) را با امنیت به دست آوریم، ضروری است به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی دو متفکر، که در دو عصر متفاوت می‌زیستند، توجه کنیم. مناسب‌ترین روش در این زمینه استفاده از هرمنوتیک اسکینری است. از نظر اسکینر اندیشه نه امری فردی، بلکه برساخته‌ای اجتماعی است که عناصر گوناگونی در شکل‌گیری آن دخالت دارند. برساخته بودن اندیشه به معنای انکار این مسئله است که اندیشه معنای نهاده شده مؤلف در متن می‌باشد و تفسیر متن، نه از راه فهم نیت مؤلف، بلکه با تحلیل عناصر زمینه‌ای و ارتباط آن با متن ممکن می‌شود. بنابراین، اسکینر هدف اصلی مفسر را اثبات معنای متن می‌داند و تأکید دارد این معنا صرفاً با قرائت خود متن به دست نمی‌آید، بلکه برای دستیابی به آن باید به فراتر یا فروتر از زبانی نگارشی آن را جست‌وجو کرد (پالمر، ۱۳۷۷: ۶۴). در این روش میان انگیزه و نیت تمایز قایل می‌شود. بر مبنای این تمایز، انگیزه امری مقدم بر متن و خارج از آن است که مرتبط با پیدایش متن بوده و متناظر علت در روش‌های تجربی است، حال آنکه نیت با اشاره به طرح مؤلف برای تألیف نوعی متن خاص تعریف می‌شود (منوچهری، ۱۳۹۰: ۲۲). اسکینر انگیزه را به مثابه امر بیرونی و مترادف با علت یا حداکثر در ردیف زمینه اجتماعی می‌داند که برای تبیین معنای متن تصور می‌کند، ولی نیت را امری درونی و مرتبط با فهم متن تصور می‌نماید که فهم آن معادل فهم کامل متن است (پالمر، همان، ۸۵-۸۶). بنابراین، برای اسکینر یک متن یا متون در اندیشه سیاسی می‌تواند ویژگی‌های ذیل را داشته باشد، ویژگی‌هایی که کار تفسیر و فهم یک متن را امکان‌پذیر می‌سازد:

۱- متون بسان منشوری از «کنش‌های کلامی» در میان چیزهای دیگر می‌ماند، کنش‌های که باید بیش از واژگان در یک متن، هنگام تفسیر مورد توجه قرار گیرند یا آن‌گونه که او در جای دیگر می‌گوید: برای فهم یک متن ضروری است تا آن را به عنوان مجموعه‌ای از کنش‌های زبانی تلقی کنیم؛

۲- در نتیجه، تفسیر باید اساساً دربارهٔ بازیابی کنش‌های کلامی باشد نه معنا. این امر به مورخ یا مفسر کمک می‌کند تا ببیند که متن در حال «انجام دادن» چه چیزی است نه اینکه متن دارد چه «می‌گوید»؛

۳- افزون بر این، مورخ یا مفسر باید متون اندیشه را براساس منطق کالینگوود به صورت «پرسش و پاسخ» در نظر بگیرد. در این صورت، کار تفسیر را به عنوان کار جست‌وجو برای شناسایی مسائلی تلقی کند که متون خاص درصدد حل آن بوده‌اند. پس، وقتی او با متن روبه‌رو می‌شود باید درصدد بازیابی مسائل و معضلاتی باشد که متن یادشده با آن رویارو بوده است؛

۴- ویژگی دیگر متون اندیشه این است که آن‌ها همواره نقش «مداخله‌ای» دارند. بدین معنا که این متون درصددند تا در برخی از مباحث سیاسی، اجتماعی و اخلاقی جامعه‌شان که «در» و «برای» آن‌ها نوشته شده‌اند، دخالت کنند یا تصرفاتی انجام دهند (پورچناری، ۱۳۹۱). از این‌رو، تلاش اسکینر برای فهم این مسئله بود که «چگونه می‌توان به فهم اندیشهٔ گذشته نایل شد». در پاسخ باید گفت که برای فهم لازم است تا اندیشهٔ مزبور را در بسترهای تاریخی‌اش قرار داد تا از این راه بتوان فهمید که اندیشمند یادشده هنگام نگارش آثارش با چه معضلاتی رویارو بوده است و درثانی، هنگام بیان آن‌ها مشغول انجام دادن چه کاری است. در مجموع، می‌توان گفت که براساس روش‌شناسی اسکینر، برای فهم اندیشه‌های سیاسی یک اندیشمند هم باید گفتمان سیاسی مسلط و زمینه‌های اجتماعی بر جامعه و زمانهٔ وی را شناخت و هم باید قصد و نیت آن اندیشمند برای برقراری ارتباط در چنین گفتمانی را دریافت.

۲. نظم و امنیت اجتماعی در اندیشهٔ سیاسی اسلام: ابونصر فارابی و امام خمینی (ره)، به عنوان دو متفکر که در دو عصر متفاوت می‌زیستند، در چهارچوب اندیشهٔ سیاسی اسلام به مقولهٔ امنیت پرداخته‌اند. از این‌رو، ابتدا بایستی به بررسی مفهوم امنیت و نظم و امنیت اجتماعی در اندیشهٔ سیاسی اسلام بپردازیم.

در اندیشهٔ سیاسی اسلام می‌توان جنبهٔ فردی و اجتماعی امنیت را از یکدیگر جدا کرد. بُعد متعالی وجود انسانی که دلالت بر روح و مقام خلیفه‌الهی دارد جایگاهی است که به واسطهٔ تربیت معنوی سعادت و امنیت ابدی در آن محقق می‌شود. باین‌حال، تربیت اخلاقی و تعالی معنوی به مثابهٔ اموری که با سعادت فردی مرتبط است، حائز کرامت ذاتی و دارندهٔ اختیار و



آزادی و در نتیجه، مسئولیت اخلاقی است. اسلام هدف نهایی خود را وامداری به اخلاق الهی، تعالی معنوی و سعادت ابدی انسان‌ها، به واسطه آگاهی و آزادی و آرامش در زندگی دنیوی تعریف می‌کند از دیدگاه اسلام، وجود انسان از دو وجه متعالی و دنیوی دارد و سعادت حقیقی با ترجیح آزادانه وجه متعالی در مقابل وجه دنیوی به دست می‌آید. این امر جز در شرایط عادی و فضای کاملاً ایمن و آرام، به دور از هر دغدغه و تهدید، به دست نمی‌آید. بنابراین، خداوند در آیات قرآن کریم بر صفات ستوده فردی و اجتماعی، مانند ایثار و امانت‌داری و از این قبیل، تأکید ورزیده است.

بدین ترتیب، در قرآن از ریشه واژه امن ۶۲ واژه مشتق شده است که در مجموع، ۸۹۷ بار در آیات قرآنی به کار رفته که از این تعداد ۳۸۵ مرتبه در آیات مکی و ۵۱۲ مورد در آیات مدنی آمده است (روحانی، ۱۳۸۶: ۳۷۲-۳۷۳). ریشه لغوی این واژه امن است و مشتقاتی چون استیمان، ایمان و ایمنی دارد که به اطمینان و آرامش در برابر خوف تعبیر و تفسیر شده است و شامل دو بُعد یعنی از یک سو اطمینان، آرامش فکری و روحی و از سوی دیگر، به معنای فقدان خوف، دلهره و نگرانی، که موجب سلب آرامش است، می‌باشد. قرآن امنیت را یکی از اهداف استقرار حاکمیت الله و استخلاف صالحان و طرح امامت می‌شمارد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: «خدا به کسانی که از شما بندگان ایمان آورد و نیکوکار گردد وعده فرمود که در زمین خلافت دهد، چنان‌که پیامبران سلف امم صالح، جانشین پیشینیان خود شدند و افزون بر خلافت، دین پسندیده آنان را بر همه ادیان تمکین و تسلط عطا کند و به همه مؤمنان، پس از خوف و اندیشه از دشمنان، ایمنی کامل دهد که مرا به یگانگی، بی هیچ شائبه شرک و ریا، پرستش کنند» (نور: ۵۵)..

همچنین، قرآن احساس امنیت را از خصایص اصلی مؤمن معرفی می‌کند: «اوست خدایی که سکینت و وقار بر دل‌های مؤمنان آورد» (فتح: ۴). همچنین، مداهنه با دشمن و روح سازش را منافی با امنیت می‌داند و می‌فرماید: «پس ای رسول، تو و امتت هرگز از مردم کافری که آیات خدا را تکذیب می‌کنند، پیروی مکنید. کافران بسیار مایلند که تو با آنان مداهنه و مدارا کنی و معترض بت‌هایشان نشوی تا آن‌ها هم به نفاق با تو مدارا کنند» (قلم: ۸ و ۹). قرآن کریم تأمین امنیت را از اهداف جهاد برمی‌شمارد: «و با کافران جهاد کنید تا فتنه و فساد از روی زمین برطرف شود و همه را آئین دین خدا باشد» (بقره: ۱۹۳). شهری که در آن امنیت باشد از الگوهای قرآنی است. چنان‌که خداوند می‌فرماید: «و خدا بر شما حکایت کرد و مثل

آورد تا گوش کرده و عبرت گیرید، مثل شهری را (چون شهر مکه) که در آن امنیت کامل حکم فرما بود و اهلس در آسایش و اطمینان زندگی می کردند و از هر جانب، روزی فراوان به آن ها می رسید» (نحل: ۱۱۲). در آیات ۱۲۵ و ۱۲۶ سوره بقره حضرت ابراهیم، معمار بیت الله و بنیان گذار خانه توحید، بهترین خواسته خود را از خداوند درباره شهر مکه و بایسته ترین امر برای آن را امنیت دانسته و آن را مهم ترین مطالبه خود از خداوند قرار داده و آن گاه معیشت آن را طلبیده است. قرآن کریم در آیه ۹۹ سوره یوسف جریان ورود حضرت یعقوب و همسر و فرزندان بر فرزند مصیبت کشیده و به دولت رسیده بیان می کند که خود حضرت یوسف، خطاب به پدر و مادر و برادران خود، مصر را مکانی امن برای ایشان دانسته و امنیت آنان را تضمین داده است.

باید توجه داشت که در فرهنگ علوی هم بر مسئله امنیت توجه شده است؛ چنان که امام علی (ع) در برابر شعار خوارج (جز حکم خدا حکمی نیست) فرمود: «سخن حقی است که از آن اراده باطل شد. آری، درست است، فرمانی جز فرمان خدا نیست، ولی این ها می گویند زمامداری جز برای خدا نیست؛ در حالی که، مردم به زمامداری نیک یا بد نیازمندند، تا مؤمنان در سایه حکومت به کار خود مشغول و کافران هم بهره مند شوند و مردم در استقرار حکومت زندگی کنند. به وسیله حکومت، بیت المال جمع آوری می شود و به کمک آن با دشمنان می توان مبارزه کرد. جاده ها امن و امان و حق ضعیفان از نیرومندان گرفته می شود. نیکوکاران در رفاه و از دست بدکاران در امان می باشند» (نهج البلاغه، خطبه ۴۰).

می توان گفت که در ادبیات اسلامی هم به مبادی و مبانی نظم و امنیت، به ویژه امنیت اجتماعی، تأکید شده است و هم پناه به معارف الهی و اسلامی را به عنوان ریشه اصلی نظم و امنیت اجتماعی معرفی می کند. بنابراین، از نظر قرآن کریم پیام انبیای الهی آن است که جامعه بشری برای شکوفایی به هدف واحد و مشترک نیازمند است و لازمه داشتن هدف واحد اصول و مبانی واحد است و اصول و مبانی واحد ملازم با خطمشی است و با وحدت خطمشی فروع جزئی آن نیز واحد خواهد بود. وقتی همه در مسیر واحد و به سمت واحدی حرکت کنند، هر کس راه خود را می رود و سرعت مستعدان و سبقت تیزهوشان موجب برخورد نخواهد بود. بر همین اساس، قرآن کریم دستور داده است، به سرعت، حرکت کنید: «وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ» (آل عمران: ۱۳۳)؛ به سوی مغفرت پروردگار خود، با سرعت، حرکت کنید و در میدان خیرات از یکدیگر سبقت بگیرید: «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْرَاتِ» (بقره: ۱۴۸؛ مائده: ۴۸).

پس، در ادبیات اسلامی امنیت را به عنوان مبنای اولیه زندگی اجتماعی و ریشه امنیت و نظم اجتماعی در معارف و آیات الهی دانسته و تکیه بر آن را تضمین کننده امنیت اجتماعی برمی‌شمارد.

۳- امنیت در اندیشه سیاسی فارابی: باتوجه به روش در نظر گرفته شده برای این تحقیق و استفاده از هرمنوتیک اسکینر ابتدا به زمینه‌های سیاسی و اجتماعی مؤلف اشاره می‌شود و کلیت اندیشه سیاسی و اجتماعی بررسی می‌گردد.

الف) زمینه سیاسی و اجتماعی عصر فارابی: عصر فارابی عصر هرج و مرج و تشتت و زوال بنیادهای سیاسی و اجتماعی جهان اسلام بود. در قرون سوم و چهارم هجری، وجود فرقه‌های اسلامی، اعم از کلامی و فلسفی، و نیز اختلاف میان ارباب مذاهب اسلامی از تسنن و تشیع، موجب پریشانی و هرج و مرج فکری و فرهنگی شده بود، مجادلات بسیاری از فرقه‌ها و مذاهب از صورت بحث و محاجه در محافل روشن فکری خارج شده و رنگ خشونت به خود گرفته بود. افزون بر این، در بسیاری از موارد، دفاع از حریم دیانت پوششی بود برای قدرت‌طلبی‌ها و خودنمایی‌ها و ثروت‌اندوزی‌ها و دیگر امراض نفسانی کسانی که مدعیان حمایت از دین بودند. بنابراین، در این دوران یکپارچگی جهان اسلام از میان رفته است و هم‌زمان با خلافت عباسیان در بغداد، امویان در اندلس و فاطمیان در مصر نیز هرکدام مدعی خلافت و امارت مؤمنان بودند، چنان‌که در همین عصر «بنی‌همدان» در شام و عراق، «صفاریان» در شرق و «آل بویه» در شمال قلمرو اسلامی، هر یک دولتی مستقل تشکیل داده بودند. نژادپرستی اعراب و قهر و غلبه خلفا موجب انگیزش نهضت‌ها و شورش‌هایی علیه آنان در قلمرو خلافت شده و وضعیت سیاسی جهان اسلام رو به زوال و دولت‌های مرکزی را پیش‌ازپیش ضعیف و آسیب‌پذیر ساخته بود (ناظرزاده کرمانی، ۱۳۷۶: ۱۰۷). بنابراین، فارابی نخستین اندیشمند دوره اسلامی است که باتوجه به آغاز بحران خلافت و در زمان اوج‌گیری بحث درباره جاننشینی پیامبر اسلام با تکیه بر دستاوردهای اندیشه فلسفی اسلام، به ویژه با نوشتن ارجمندترین کتاب خود، آرای اهل مدینه فاضله به بحث عقلی درباره نظام حکومتی اسلامی وارد شد. در همین ارتباط و درباره زمینه سیاسی عصر فارابی نزدیک به چهارصدسال پس از آن ابن خلدون گفت: «در این دوران از خلافت ظاهری اهل سنت به تدریج وارد سلطنت مطلقه می‌شویم (ابن خلدون، ج ۱، ۱۳۳۶: ۳۷۸). بنابراین، مختصات جامعه اسلامی عصر فارابی، از حیث مسائل درونی و بیرونی، ویژگی‌های زیر را دارد: الف) ویژگی‌های درونی: ۱. ضعف

حکومت مرکزی و تشکیل حکومت‌های کوچک و مستقل ۲. بحث و مجادله حکما و متکلمان ۳. زوال اخلاق صاحبان قدرت ۴. نابسامانی مذهبی و وجود فرقه‌های شبه مذهبی، همچون مزدکیان و بوداییان. این عوامل درونی وضعیت نابسامان سرزمین‌های اسلامی را در پی داشت. (ب) عامل بیرونی فضای علمی یونان و تأثیرات این فضا بر مسلمانان بود (فارابی، ۱۳۸۵: ۲). در مجموع، باید گفت فارابی در زمانی می‌زیست که از یک سو، تشّت و نابسامانی اجتماعی جامعه اسلامی را فرا گرفته بود و از سوی دیگر، بنیان‌های دینی متزلزل شده و اخلاق رو به زوال نهاده بود. باتوجه به همین مسایل، دغدغه‌های ذهنی وی، که از اندیشه‌های او سرچشمه می‌گیرد، عبارت‌اند از: ۱. پایه‌ریزی علوم برای حفظ دین ۲. زمینه‌سازی برای ورود اخلاق در جامعه ۳. ارائه راهی برای تقویت حکومت اسلامی متمرکز و سامان بخشیدن به نظام اجتماعی مسلمانان (آزاد ارمکی، ۱۳۷۴: ۲۲۱).

فارابی در چنین فضای سیاسی و بحران حکومت مشروع جانشینی پیامبر، اندیشه سیاسی خود را ارائه نمود. بر این اساس، بیشتر اندیشه سیاسی فارابی درباره مدینه فاضله و حاکم یا رئیس مدینه فاضله بود و اجزای اندیشه‌اش هم در حول همین بحث شکل می‌گیرد و به نوعی، او به ادامه حکومت نبوی علاقه داشت.

**(ب) حاکم در اندیشه سیاسی فارابی:** اندیشه سیاسی فارابی، باتوجه به شرحی که پیش‌تر داده شد، عموماً به مدینه فاضله و انواع مدینه غیر فاضله و جایگاه رئیس مدینه فاضله و دیگر رؤسای مدینه اختصاص داده شده است. از نظر فارابی نظام سیاسی مطلوب نظامی است که در راستای سعادت برین و اخروی انسان باشد. چنین نظام سیاسی، که وی آن را مدینه فاضله می‌داند، یک نظام سلسله‌مراتب سیاسی منطبق بر نظام کیهانی است. در این نظام سیاسی فیلسوف یا رئیس اول مسئولیت هدایت جامعه را برعهده دارد و در رأس هرم اجتماعی واقع شده است. پس از وی قدرت به صورت سلسله‌مراتبی در جامعه توزیع می‌شود و توده‌های مردم در قاعده جامعه قرار دارند (مهارجرنیا، ۱۳۸۳).

فارابی در همه‌جا دولت خویش را به ارگانسیم موجود زنده تشبیه می‌کند و معتقد است مدینه فاضله اجزا و مراتبی دارد که هر کدام کار ویژه‌ای دارند که هم به صورت واحد و هم در مجموع، تمام اجزا برای حفظ و بقای کلیت نظام سیاسی فعال‌اند. در بین اجزای نظام سلسله‌مراتبی برقرار است، همان‌طوری که در بدن آدمی برخی از اجزا، نظیر "قلب" که نقش موتور حرکت بدن را برعهده دارد، به دلایل کارکرد و نقش اساسی خود، بر دیگر اجزا و اعضا

برتری دارند و برخی نقش پایین تری دارند، در مدینه نیز برخی از اجزا بر برخی دیگر ریاست دارند (فارابی، ۱۹۹۱: ۱۲۰)، با این تفاوت که در ارگانسیم موجود زنده، اعضا و کارویژه‌های آن‌ها به صورت طبیعی است؛ ولی در مدینه، اعمال و رفتار اعضای آن به صورت ارادی است. شباهت مهمی که ارگانسیم مدینه با بدن موجود زنده دارد، آن است که بین اعضای آن‌ها ارتباط و انسجام درونی وجود دارد و درنهایت، کارویژه‌ها به یک هدف واحد می‌رسند و آن، بقا و دوام کلیت نظام بدن یا مدینه است.

افزون‌براین، معلم ثانی نظام مدینه را به نظام هستی تشبیه می‌کند و نقش حکومت و مدبر مدینه فاضله را همانند نقش مدبر هستی در تدبیر عالم می‌داند: "مدبر تلک المدینه شبیه بالسبب الاول الذی به وجود سائر الموجودات". همان‌طوری که سبب اول نقش ایجاد، خلق و تدبیر و رعایت مصلحت و حفظ مراتب عالم را برعهده دارد، رئیس اول، فارابی، نیز همین نقش را در صحنه اجتماع مدنی عهده‌دار است و اگر عضوی از آن مختل گردد، اوست که برای برطرف کردن آن به او مدد می‌رساند. وی که از طریق عقل و حکمت به عقل فعال متصل می‌شود و با دریافت فیض الهی سبب تکوین و تنظیم امور و رفع کننده اختلال است (ماجد، ۱۳۸۸: ۲۰-۲۱). او پس از ایجاد و سامان دادن مدینه، موظف است تدبیر جامعه را نیز برعهده گیرد. وی باید جامعه را با حقوق، وظایف و ارزش‌های فاضله آشنا کرده و مصالح عمومی را در نظر بگیرد و برای نیل به سعادت، زمینه "تعاون" و مشارکت عمومی را در سرنوشت سیاسی فراهم آورده و بر مقتضای عدالت مشی کند.

ازاین‌رو، در بحث مدینه فارابی با وجود توجه به اجزای دیگر به دلیل اصالت علم و دانایی اساسی‌ترین و محوری‌ترین مسئله ریاست و رهبری است (فارابی، ۱۳۷۹: ۲۵۲ و ۲۶۰).

پ) نظم و امنیت اجتماعی در اندیشه فارابی: هدف اصلی و نهایی که در فلسفه فارابی طراحی شده است، به سعادت رسیدن است، ولی این موضوع جز در مدینه فاضله و زندگی اجتماعی و مدنی ایمن و امن امکان‌پذیر نیست. انسان در مدینه فاضله و در ارتباط با دیگران می‌تواند به کسب فضایل اخلاقی نایل شود. فارابی در یکی از عالی‌ترین فرازهای اندیشه ضروری خویش، امنیت را از جمله خیرات عمومی دانسته و یکی از معانی عدالت را تقسیم مساوی و مبتنی بر استحقاق این خیرات در بین مردم می‌داند. از دیدگاه فارابی این خیرات و خوبی که متعلق به همه مردم است عبارت‌اند از: امنیت، سلامت، کرامت مراتب و همه خیرات که در آن‌ها شریک شد، باید تمام اهل مدینه، به طور مساوی، از آن بهره‌مند گردد (فارابی، ۱۹۶۱: ۵۸، ۱۴۱، ۱۴۲).

به نظر فارابی در مدینه فاضله اصل تعاون ضامن قوام و بقای هر مدینه از هر جنسی و فصل ممیز جامعه مدنی از دیگر اجتماعات انسانی است و برعکس، اصل تضاد و تغالب در مدینه‌های غیر فاضله رایج است (فارابی، ۱۹۵۵: ۹۶). در مدینه‌های متضاد یا غیر فاضله، تغالب و چیرگی فرد بر فرد دیگر یا قوم بر قوم دیگر است و اهالی آن خیرات و منافع جامعه را با غلبه و زور می‌ربایند و هر انسانی هر خیر و منفعتی را فقط برای خود می‌خواهد و با زور و تغلب هر خیر و منفعت که متعلق به دیگری است را می‌خواهد به دست آورد. بنابراین، مدینه فاضله فارابی براساس همکاری و وحدت میان اعضا و با ساختاری سلسله‌مراتبی سازماندهی می‌شود که برقراری مناسب این ساختار و تنظیم هر جزئی در سر جای خود، جامعه را به سوی نظم و امنیت می‌برد (ابوالحسنی، ۱۳۸۷: ۳۶).

فارابی یکی از راهکارهای حفظ امنیت را مقابله با متمردان و عصیان‌گران حکومت از راه آموزش و تأدیب و تربیت آنان می‌داند تا از راه آموزش فضایل و ارزش‌های نظری در بین امت‌ها و مدینه‌ها انتشار یابد. فارابی نوابت را، که برخلاف دیگر شهروندان، نظم، فضایل و ارزش‌های حاکم را نپذیرفته و گردن نمی‌نهند، شایسته آن می‌داند که فقط با اجبار تأدیب شوند تا ارزش‌ها و انتظام حاکم بر جامعه را بپذیرا گردند (اخوان کاظمی، ۱۳۸۸: ۹۶).

بنابراین، همان‌طور که در سطور پیشین گذشت، با اینکه فارابی اندیشمند سیاسی مربوط به دوران قدیم است، ولی به امنیت نرم‌افزاری، به ویژه امنیت اجتماعی، نگاه ویژه‌ای دارد، چنان‌که در اندیشه امنیتی او اتحاد، نظم و آموزش از عناصر مهم تلقی می‌شوند. در مدینه فاضله فارابی به بخش سخت‌افزاری امنیت هم توجه شده است. از آن جهت، قدرت نظامی و رزم برای برقراری امنیت جایگاه ویژه خود را دارد و برای حفظ بقا و ادامه حیات نیز ضروری است. همچنین، وی به ضرورت سپاه برای حفاظت و حراست از مدینه می‌رسد. او این بخش جهادی را شامل دو گروه می‌داند که مسئولیت گروه اول، جنگ و دفاع در برابر دشمن خارجی و مسئولیت گروه دوم، حراست و حفاظت از نظم داخلی و برقراری قانون است (همان).

افزون‌براین، فارابی در کتاب‌های فصول‌المدنی پس از بحث جهاد و ضرورت حفظ پاسداری از مدینه و نظم و امنیت به موضوع جنگ و جهاد می‌پردازد. یازده جنگ را شرح می‌دهد که هفت مورد عادلانه و چهار مورد جابرانه است. جنگ‌های دفاعی و جنگ‌هایی که با هدف احقاق حق و سرکوب دشمنان مدینه فاضله صورت پذیرد را «جنگ‌های عادلانه» و

جنگ‌هایی که با غایت متغلبانه و استیلا ترتیب داده شود یا ناشی از خشم، هوی و هوس باشد را ناعادلانه می‌شمارد.

ت) نقش حاکم در برقراری امنیت در اندیشه سیاسی فارابی: با توجه به زمینه سیاسی و اجتماعی عصر فارابی، حاکم اصلی‌ترین و مهم‌ترین گزاره اندیشه سیاسی فارابی است که تمام خیرات و نیکی‌های جامعه به وی وابسته است. به باور فارابی، رئیس مدینه فاضله به لحاظ وجودی بر مدینه تقدم دارد و مدینه فاضله در سایه او امکان تحقق می‌یابد. بدین صورت، قوام مدینه فاضله به رئیس اول است. رئیس اول کامل‌ترین جزء مدینه است. فارابی وظیفه حاکم (رئیس اول) را به وظیفه طبیب تشبیه می‌کند و وظیفه سالم نگهداشتن و دفع بیماری‌ها را برعهده دارد و اعضای فاسد شده را جراحی و قطع می‌کند. تا فساد و بیماری اعضای دیگر را مبتلا نکند (فارابی، ۱۳۸۲: ۴۳). از این رو، هرگاه عضوی از اعضای نظام سیاسی مختل گردد، حاکم باید برای برطرف کردن آن اختلال بکوشد. اینجاست که وی پنج نوع وظیفه را در قبال آن‌ها برای دولت پیشنهاد می‌کند که در رأس آن‌ها اصلاح و تربیت است.

در کتاب سیاست‌المدینه به این قضیه چنین اشاره شده است: بر رئیس مدینه فاضله لازم است که همه افراد و اعضای گروه‌ها را جست‌وجو کرده و حالات آن‌ها را بررسی نماید و هر گروه را با روشی که مناسب باحال آن‌هاست معالجه و اصلاح کند. حال به وسیله اخراج از جامعه و مدینه یا از راه کیفر یا به زندان و حبس انداختن آنان یا اینکه آنان را به کاری مشغول کردن، اگرچه کار مفید هم نکنند (فارابی، ۱۰۶: ۱۹۶۴). بنابراین، رئیس مدینه فاضله با اتصال به عقل فعال چنین قدرت و قوه‌ای دارد که می‌تواند منشأ قوام و نظم جامعه شود.

براساس طرح حکومتی فارابی، رئیس و حاکم مدینه، با کمک دستیاران نظامی در وزارت جنگ و با استفاده از فضیلت فکری برای بخش جهادی، برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت، بلندمدت و راهبردی انجام می‌دهد. از این رو، تأکید می‌کند که قیودالجیش و صاحب‌الجیش، یعنی فرمانده سپاه، از فضیلت فکری برخوردار باشد تا در تصمیم‌گیری بتواند اخلاقیات را لحاظ کرده و قادر به تحریص اقسام فضایل و شجاعت مجاهدان و پاسداران باشد (فارابی، ۱۹۵۵: ۱۲۷-۱۳۰). فارابی نقش فرماندهی سپاه را برای حاکم مدینه قایل است و تصریح می‌کند رهبر فاضل از سلامت و قدرت جهاد برخوردار باشد. وظیفه تحکیم و تثبیت فضایل و ترویج ارزش‌ها و تقسیم کارها و صنایع و توزیع قدرت و امکانات در داخل و نیز حفاظت از کلیت نظام در برابر دشمن خارجی را برعهده دارد. فارابی درباره ماهیت اقتدار نظامیان بر این باور است

که سه عامل موجب قدرتمندی سربازان و سپاهیان می شود: ۱. در وهله نخست، قدرت سپاه وابسته به قدرت و اقتدار رهبران سیاسی است؛ ۲. در زمان های جنگ و صلح راهبرد و تدابیر و تاکتیک های نظامی داشتن؛ ۳. برخورداری از فضایل فکری برای آن بخش که وظیفه حفظ و حراست و انتظام و برقراری قانون در جامعه را برعهده دارند. فارابی در ادامه و در فصول المدنی درباره انواع و شیوه های جنگ داخلی و خارجی و به دو گونه عادلانه و ظالمانه و تقسیم بندی آن ها سخن گفته است (مهاجرنیا، همان).

در مجموع، می توان گفت مدینه فاضله، نظام، ایمنی و آرامش خود را به وسیله دانش و حکمت یا به عبارتی، سیاست فاضله که با حضور رئیس فاضله به مثابه واضع قانون و مجری آن به دست می آید.

۴. امنیت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره): امام خمینی (ره) در عصری می زیست که سرچشمه تحولات فکری و اجتماعی بود. این تحولات بر اندیشه سیاسی امام تأثیر گذاشت. افزون بر آن، امام خمینی (ره) به عنوان مرجعی عالیقدر و فقیه در مذهب شیعی جهت گیری سیاسی و اجتماعی و به نوبه آن راهبرد امنیتی خود را بر پایه ای اسلامی و الهی و همگام با تحولات سیاسی و اجتماعی روز ارائه داده که ما در این بخش می کوشیم این دو وجه را در اندیشه امنیتی معمار کبیر انقلاب و در تفاوت با فارابی نشان دهیم.

الف) زمینه سیاسی و اجتماعی عصر امام خمینی (ره): امام خمینی (ره) در دورانی به عنوان رهبر یکی از انقلاب های بزرگ ظهور کرد که در عرصه تحولات بین المللی نبرد قدرت های بزرگ شرق و غرب و رقابت در حوزه ایدئولوژیک در قالب نظام های سوسیالیستی و سرمایه داری و مسابقه های تسلیحاتی و نظامی شکل می گیرد. همچنین، به مرور زمان با افول و فروپاشی شوروی شاهد تحکیم و گسترش نظام های دموکراتیک در عرصه جهانی هستیم و حتی در فضای فکری و فلسفی پس از سال ۱۹۶۹ با ظهور عصر پست مدرنیسم و جهانی شدن هم زمان می گردد. در این دوران، مباحثی مثل شهروند و جامعه مدنی جهانی در حال مطرح شدن است (کیت نش، ۱۳۷۸). در عرصه داخلی پس از انقلاب مشروطیت مباحثی مثل دمکراسی، قانون اساسی مطرح می شود که این دستاورد در دوران حکومت پهلوی اول و دوم، به تدریج، رو به زوال می رود. بدیهی است که امام خمینی (ره) در چنین شرایط و تحولاتی، اندیشه سیاسی خود را از پارادایم سنتی که فارابی مطرح می کند فراتر



می‌برد. اندیشه‌ها و نظریات امام خمینی (ره) ضمن تأکید بر مبانی فقهی و شرعی برگرفته از تحولات جاری و ساری عصر خویش است. در حقیقت، می‌توان گفت این یکی از خاصیت‌های مکتب کلامی و فقهی شیعه است که فرد صاحب‌نظر یا همان مجتهد جامع‌الشرایط می‌تواند برای مسائل محدثه روز با استفاده از عقل و باتوجه‌به کتاب و سنت نظریات جدید (فتوا) را بدیع و مطرح کند (فیرحی، ۱۳۸۴).

امام خمینی (ره) باتوجه‌به تحولات دوران خود، هم در فضای جدید سیاسی و اجتماعی داخلی و خارجی نظریه و اندیشه حکومت اسلامی با رهبری ولی فقیه و با تکیه بر دو منبع شریعت و مردم استوار می‌کند؛ هرچند باید گفت مقوله ولی فقیه در زمان پیش از امام خمینی (ره) هم ارائه می‌شود، ولی جامع‌ترین و کامل‌ترین بحث در این ارتباط توسط امام خمینی (ره) ارائه شده است؛ چراکه امام می‌خواهد در عین توجه به حکومت صدر اولیة اسلام به حاکمیت مردم در حکومت اسلامی و رابطه این دو گریزی هم بزند و وظایف و ماهیت ولی فقیه را به شکل بارز و دقیقی مشخص کند (شکوری، ۱۳۸۷: ۴).

حضرت امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «حاکم یا فقیه، در زمان غیبت، با دو ویژگی عدالت و علم همه اختیارات پیامبر و ائمه اطهار، بجز عصمت در تصدی امور، را دارد و این‌گونه نیست که اختیارات فقیه در دایره محدودی باشد» (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۷: ۶۱). یا درباره نقش مردم در جمهوری اسلامی ایران می‌فرماید: «حکومت جمهوری اسلامی ایران از رویه پیامبر اکرم (ص) و امام علی (ع) الهام خواهد گرفت و نیز شکل حکومت با مراجعه به آرای ملت تعیین خواهد شد. بنابراین، برپاداشتن جمهوری اسلامی مبتنی بر ضوابط اسلامی و متکی به آرای ملت است (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱، ج ۳: ۲۷). همچنین، امام خمینی (ره) درباره محتوای دینی - مردمی بودن دین اسلام می‌فرماید: «ما خواستار جمهوری اسلامی می‌باشیم؛ جمهوری شکل و فرم حکومت را تشکیل می‌دهد و اسلامی یعنی محتوای آن فرم که قوانین اسلامی است (همان، ج ۴: ۱۵۷). بنابراین، باتوجه‌به این دو نکته که از سیره سیاسی امام خمینی (ره) گفته شد می‌توان گفت که امام (ره) در چهارچوبی نظریات و اندیشه سیاسی خود را مطرح کرده است که هم‌زمان مردم و مذهب و حاکم اسلامی در آن جای می‌گیرد.

ب) اندیشه سیاسی امام خمینی (ره): نگرش امام خمینی (ره) به سیاست مرتبط با نگرش او به انسان و ابعاد وجودی او، ضرورت راهیابی‌اش به سوی سعادت راستین و حقیقی از طریق تهذیب، سلوک، تزکیه، تعلیم و تربیت، ارتباط انسان با جهان هستی، به ویژه با انسان‌های

دیگر، و برخورداری او از یک سرنوشت مشترک جمعی و در نتیجه، بروز و ظهور سیاست در بین انسان‌هاست. از این‌رو، سیاست در نگاه امام خمینی (ره) همان راه بردن به موازین عقل، عدل و انصاف و... است. معمار کبیر انقلاب اسلامی سیاست را برای هدایت، حفظ مصالح و تأمین صلاح و سعادت حقیقی آن‌ها می‌داند که چنین سیاستی مدنظر پیامبر اکرم (ص) بوده است، ولی سیاست به این معنا که جامعه را به آنجایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است راه ببرد و هدایت کند، در روایات ما برای نبی اکرم با لفظ سیاست ثابت شده است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۳: ۴۴).

امام خمینی (ره) سیاست را به سه نوع سیاست اسلامی، سیاست صحیح غیر الهی، و سیاست شیطنی تقسیم می‌کند. از نظر ایشان برتری با سیاست اسلامی است. این سیاست الهی است که جامع تمام بخش‌ها و زوایای زندگی انسان می‌باشد. به تعبیر دیگر، همان اراده جامع انسان و جامعه در صراط مستقیم است. در مقابل، از دیدگاه ایشان سیاست شیطنی را اساساً سیاستی باطل است و سیاست صحیح و انسانی را متوجه یک بُعد از ابعاد انسانی می‌داند. از نظر ایشان سیاست شیطنی و صحیح را هر دو به مرتبه حیوانی انسان مربوط می‌شوند. سیاست شیطنی انسان را به لجن می‌کشد و سیاست صحیح انسانی را محدود می‌سازد، در نتیجه، هر دو انحراف از صراط مستقیم‌اند (فتحی، ۱۳۸۸: ۶۳). درباره سیاست الهی یا راستین از نظر امام خمینی (ره) باید گفت که این سیاست افزون بر خصایص مطلوب سیاست این جهانی، بر معنویت و تأمین سعادت اخروی نیز تأکید دارد. اجرای قوانین بر معیار قسط و عدل و جلوگیری از ستمگری و حکومت جائرانه، بسط عدالت فردی و اجتماعی و منع از فساد و فحشا و انواع کجروی‌ها و تأمین آزادی بر معیار عقل و عدل و استقلال و خودکفایی است (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۲۱: ۴۰۵).

براین اساس، وقتی مباحث امنیتی و نظم اجتماعی در دل این اندیشه قرار می‌گیرد پایه آن دارای ماهیتی الهی و هدف آن تضمین آرامش و سعادت واقعی برای انسان تعریف شده است. چهارچوب برقراری امنیت الهی و مردمی می‌شود که برنامه ریزی آن در چارچوب هنجارها و موازین الهی و پایگاه مردمی می‌باشد.

**پ) رابطه مردم و حکومت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره):** همان‌طور که گفته شد امام خمینی (ره) با توجه به زمینه‌ها و پیش‌زمینه‌های داخلی و خارجی، برخلاف اندیشمندان کلاسیک اسلام مانند فارابی، فقط به بحث حاکم نپرداخته است، بلکه به نقش و جایگاه مردم

و رابطه این دو توجه داشته است و این امر موجب شده که ایشان، برخلاف فارابی، در برقراری امنیت فقط نقش حاکم را در نظر نگیرد، بلکه مردم و حمایت مردمی از حکومت را هم مدنظر خود قرار دهد. چنان که ایشان در آستانه تشکیل حکومت اسلامی می‌فرماید: «رژیمی که به جای رژیم شاه خواهد نشست، رژیم عادلانه است که شبیه آن رژیم در دموکراسی غربی نیست و پیدا نخواهد شد. ممکن است دموکراسی مطلوب ما با دموکراسی‌ای که در غرب هست مشابه باشد، اما آن دموکراسی که ما می‌خواهیم به وجود آوریم در غرب وجود ندارد. دموکراسی اسلام کامل‌تر از دموکراسی غرب است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱، ج ۳: ۱۳). یا درباره جایگاه مردم می‌فرماید: «ما بنا نداریم که یک تحمیلی را به ملت‌مان بکنیم؛ ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هرطوری رأی داد، ما هم از آن تبعیت می‌کنیم، ما حق نداریم، خدای تبارک تعالی حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملت‌مان یک چیزی را تحمیل بکنیم (امام خمینی (ره)، همان، ج ۴: ۱۱۳). اسلام در رابطه میان دولت و زمامدار و ملت ضوابطی تعیین کرده است و برای هر یک در برابر دیگری حقوقی مشخص کرده است که در صورت رعایت آن هرگز رابطه مسلط و زیر سلطه به وجود نمی‌آید. اساساً حکومت کردن و زمامداری در اسلام تکلیفی الهی است که فردی در مقام حکومت و زمامداری گذشته از وظایفی که بر همه مسلمانان واجب است، یک سلسله تکالیف سنگین دیگری نیز بر اوست که باید انجام دهد. حکومت و زمامداری در دست افراد یا فرد، وسیله قهر و بزرگی بر دیگران یا پامال کردن حقوق ملت به سود خود نیست. هر فرد از افراد ملت حق دارد به صورت مستقیم در برابر دیگران، زمامدار مسلمانان را استیضاح و از او انتقاد کند و او نیز باید پاسخ قانع کننده‌ای بدهد (افروغ، ۱۳۸۰: ۱۰۶ و ۱۰۷).

می‌توان گفت حکومت دلخواه امام خمینی (ره) دو مبنا دارد: ۱. مبنای شرع که مبنایی برای مشروعیت بخشی به نظام سیاسی براساس ارزش‌های دینی مورد پذیرش جامعه است؛ ۲. مبنای عقل که همان مقبولیت و کارآمدی نظام سیاسی است (نامدار، ۱۳۷۶: ۲۱۵). این دو مبنا برای تعیین سرنوشت و سعادت انسان است. از این رو، امام خمینی (ره) معتقد است که حق و میزان دخالت انسان برای تأمین سعادت باید جایگاه مناسبی در ساختار نظامی و سیاسی پیدا کند تا حکومت کارآمدی و مقبولیت اجتماعی مستحکم‌تری بیابد. بنابراین، ایشان به استقرار یک جمهوری اسلامی و حکومتی متکی به آرای عمومی معتقد است، که شکل نهایی حکومت باتوجه به شرایط و مقتضیات توسط خود مردم تعیین می‌شود.

**ب) نظم و امنیت اجتماعی در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره):** امام خمینی (ره) با توجه به رویکرد سیاسی خود که برگرفته از مبانی هستی‌شناسی، انسان‌شناسی و معرفت‌شناسی در مبانی دین اسلام است، بُعد اصلی امنیت را انسانی و اخروی دانسته و امنیت این جهانی در تمام ابعادش مقدمه‌ای برای آن می‌داند. از دیدگاه امام خمینی (ره) همه این‌ها مقدمه‌ای است که آرامشی در بلاد پیدا شود و در پی این آرامش سیری روحی پیدا شود، هدایتی به سوی خدا پیدا شود، آن چیزی که اساس سیرالله است، توجه به خداست، همه عبادات برای اوست، همه زحمات انبیا، از آدم تا خاتم، به این معناست که سیر الله باشد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۵: ۱۹).

می‌توان گفت که نگاه امام خمینی (ره) به امنیت نگاهی کلان و عمیق است و به شکل ظاهری بسنده نمی‌کند و بر ماهیت نظم تأکید بیشتری دارد. بر این اساس، امام خمینی (ره) نفس و درون انسان را منشأ خیر و شر انسان و جامعه انسانی می‌داند. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «همه رفتاری‌ها از انانیت انسان است. تمام جنگ‌های عالم از این انانیت انسان پیدا می‌شود. مؤمنان با هم جنگ ندارند. اگر جنگی باشد بین دوفرو، باید بدانند که مؤمن نیستند. وقتی که ایمان نباشد و توجه همه اش برای خودش باشد، هیاهو از اینجا برپا می‌شود. این جنگ همه بین انانیت‌هاست. این انانیت در اولیا نیست. جنگ هم در اولیا نیست» (ره‌پیک، ۱۳۸۹: ۱۱۵). بنابراین، می‌بینیم که اصلی‌ترین عامل در برقراری امنیت از دیدگاه امام (ره) معنویت است (نگرش نرم‌افزاری)، ولی از طرف دیگر، امام خمینی (ره) هر نوع بی‌نظمی و قانون‌شکنی را، حتی در قبال حکومت‌های ظالم، مجاز نمی‌داند (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱، ج ۴: ۵۳ - ۵۴)؛ به گونه‌ای می‌توان گفت که برای امام خمینی (ره) ماهیت نظم و امنیت بسیار مهم است، ولی نظم در حکومت‌های طاغوتی را هم بر بی‌نظمی و ناامنی ترجیح می‌دهد.

درباره امنیت اجتماعی، امام خمینی (ره) مبنا را برقراری عدالت اجتماعی و مبارزه با هرگونه تبعیض و نابرابری می‌داند؛ چنان‌که معتقد است از جامعه‌ای که به شدت نامتعادل و اختلافات طبقاتی در آن چشمگیر است، نمی‌توان انتظار داشت امنیت اغنیا محفوظ بماند؛ نمی‌توان انتظار داشت کارگران و کارمندان، با حداقل حقوق و مزایا، نظاره‌گر درآمدهای کلان و اقدام‌های استثمارگرانه و سودجویانه صاحبان قدرت و ثروت باشند و آنان بی هیچ توقع، خدمات سالم اداری و فنی مورد نیاز آن غارتگران را فراهم آورند. نمی‌توان انتظار

داشت کاخ‌ها و منازل مجلل در تیررس نگاه حسرت‌بار محرومان باشد و خودروهای اشرافی و هزاران قلم کالاهای لوکس و گران‌قیمت هر لحظه شعله‌نیاز را دامن زند و آتش آن دامن‌گیر جامعه نگردد. طبیعی است در این شرایط امنیت و سلامت روابط اجتماعی به خطر می‌افتد و متأسفانه در این هنگام، فقط غارت‌گران آسیب نمی‌بینند، بلکه زیان اصلی متوجه اقشار و گروه‌هایی است که در این عرصه در دور باطل انحراف گرفتار نیامده‌اند. بنابراین، مدافعان و طالبان نظم و امنیت باید پیش از هر چیز با این شرایط و زمینه‌ها به مقابله برخیزند، والا جست‌وجوی امنیت سرابی را ماند که تشنگان بی‌قرار را عطش فزون آرد (همان، ج ۱۶۰، ص ۲۴۳، ۱۳۶۱/۵/۱۷).

امام خمینی (ره) در چهارچوب همین نگرش اجتماعی خود به رابطه قانون (قانون برگرفته از شرع و عقل) و امنیت می‌پردازد و می‌فرماید: «همه روی مرز قانون عمل بکنید. اگر همه روی مرز قانون عمل بکنند اختلاف دیگر پیش نمی‌آید. ایشان حکومت جمهوری اسلامی را حکومتی مبتنی بر قانون و عدل الهی دانسته و به اعتقاد ایشان همه در سایه قانون به امنیت کامل به سر می‌برند و هیچ حاکمی حق ندارد برخلاف مقررات و قانون شرع مطهر قدم بردارد» (امام خمینی (ره)، ولایت فقیه: ۶۲، نگاه نرم‌افزاری).

افزون بر این، امام خمینی (ره) نگاه سخت‌افزاری به حوزه امنیت و نظم اجتماعی داشته است و وجود نیروهای نظامی، انتظامی و امنیتی قوی را ضرورتی اجتناب‌ناپذیر می‌داند که مورد تأکید آموزه‌های دینی نیز قرار گرفته است. هیچ کشوری بی‌نیاز از نیروی نظامی و ارتش نیست، ولی ارتش باید پاسدار استقلال و امنیت کشور باشد، نه حافظ یک دیکتاتوری مستبد و مطرود تمام ملت و مأمور قتل عام فرزندان کشور (صحیفه امام، ج ۵: ۳۸۴). یا در جایی دیگر می‌فرماید: «قوای مسلح از ارتش، سپاه و ژاندارمری و شهربانی تا کمیته‌ها و بسیج عشایر ویژگی خاص دارند ... اینان بازوان قوی و قدرتمند جمهوری اسلامی ایران و نگاهبان سرحدات و راه‌ها و شهرها و روستاها و بالاخره نگهداران امنیت و آرامش‌بخش به ملت می‌باشند، می‌بایست قانون توجه ملت و دولت و مجلس باشند (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۲: ۴۳۲). امام خمینی (ره) در پیوند با بحث بالا و موضوع سازمانی و مدیریتی نیروهای مسلح تخلف از نظم تشکیلاتی نیروهای نظامی را مجاز نمی‌شمارند. ایشان کسانی که در کار نظام تشکیلاتی نیروهای نظامی و انتظامی خلل ایجاد می‌کنند را اشخاصی مخالف حیثیت مملکت و حفظ حیثیت ایران اسلامی را در گرو رعایت نظام تشکیلاتی توسط پاسداران و مأموران

نظامی و انتظامی می‌دانند: «من به شما برادران سفارش می‌کنم که حفظ نظم را در پادگان‌های خود بکنید؛ حفظ نظام را به همان طور که سابق بوده است بکنید. ... و همین طور راه ندهید کسانی را که می‌خواهند در نظام شما اخلال بکنند. این‌ها مخالف حیثیت مملکت ما هستند؛ شما حیثیت مملکت ما را خودتان باید حفظ کنید و حفظش به این است که نظام را حفظ کنید و آن چیزی که در قانون نظام است شما باید حفظ بکنید» (همان، ج ۷، ص ۲۴). بنابراین، در جهت تدابیر امنیتی در حوزه سخت‌افزاری امام خمینی(ره) حتی به مباحث جزئی و قالبی وارد می‌شوند و برای نظم تشکیلاتی و سازمانی در نیروهای مسلح اهمیت بسیاری قائل‌اند.

**ت) نقش حاکم در برقراری امنیت در اندیشه سیاسی امام خمینی (ره):** مطابق با دیدگاه‌های امام خمینی(ره) و قانون اساسی سه نظریه برای مشروعیت سیاسی ولی فقیه به دست آمده است که عبارت‌اند از: ۱. نظریه‌های مشروعیت الهی ۲. نظریه مشروعیت مردمی ۳. نظریه مشروعیت دوگانه الهی و مردمی (کواکبیان، ۱۳۸۰). می‌توان گفت ولی فقیه یا حاکم مورد نظر امام خمینی(ره) با یک هویت دینی و مردمی مشروعیت می‌یابد که او به عنوان جانشین امام عصر (عج) جایگاه پیدا می‌کند. از این‌رو، امام خمینی(ره) درباره ولی فقیه و حاکم جامعه اسلامی می‌فرماید: «بهترین اصل در اصول قانون اساسی، این اصل ولایت فقیه است.» همچنین، درباره شأن امنیتی این اصل می‌فرماید: من به همه ملت و به همه قوای انتظامی اطمینان می‌دهم که امر دولت اسلامی اگر با نظارت فقیه و ولایت فقیه باشد، آسیبی بر این مملکت وارد نخواهد شد (سالار، همان: ۱۱۶).

معمار کبیر انقلاب از آنجاکه حاکم اسلامی و ولی فقیه مظهر تام نهادی حکومت اسلامی دانسته‌اند. در کتاب البیع می‌نویسد: «باقیمانده این احکام مقتضی ضرورت و حکومت و ولایتی است که والایی قوانین الهی را حفظ کند و متکفل اجرای آن گردد. حفظ نظام از واجبات مآکد است و این واجب جز با وجود والی و حکومت به انجام نخواهد رسید (بی‌تا، ج ۲: ۴۶۱). بنابراین، از نظر امام فقیه جامع‌الشرایط که به عنوان رهبر منتخب جامعه است، ضامن اسلامی بودن نظام و کارکردهای آن در ابعاد داخلی و خارجی است که از طریق سازمان اجرایی، قضایی و تقنینی عملیاتی می‌شود.

**د) جایگاه مردم در نظم و امنیت اجتماعی از دیدگاه امام خمینی (ره):** در ابتدا باید گفت امام خمینی(ره) هیچ تمایزی بین مردم و تمام گروه‌ها قرار نمی‌دهد و در سیره و اندیشه ایشان هیچ گروهی را بر گروه یا طبقه و شأن دیگر برتری ندارد، چنان‌که می‌فرماید: «در

اسلام هیچ امتیازی بین اشخاص غنی و غیر غنی، اشخاص سفید و سیاه، اشخاص و گروه‌های مختلف سنی و شیعه، عرب و عجم، و ترک و غیر ترک وجود ندارند. امتیاز به مادیات نیست، امتیاز به دارایی‌ها نیست. باید این امتیاز از بین برود و همه مردم علی السوائ هستند باهم و امتیازات تمام اقشار به آن‌ها داده می‌شود (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۶: ۴۶۱-۴۶۲).

امام درباره نقش حمایت و مشارکت مردمی در عرصه سیاسی و تأثیر آن در برقراری امنیت و آرامش می‌فرماید: «آگاهی مردم و مشارکت و نظارت همگامی آن‌ها با حکومت منتخب خودشان خود بزرگ‌ترین ضمانت حفظ امنیت در جامعه خواهد بود» (امام خمینی (ره)، همان، ج ۴: ۲۴۸). همچنین، می‌فرماید: «ما بنا نداریم که یک تحمیلی به ملت‌مان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم، ملت ما هرطوری رأی داد، ما هم از آن تبعیت می‌کنیم. ماحق نداریم، خدای تبارک و تعالی حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که به ملت‌مان یک چیزی تحمیل کنیم (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱، ج ۱۱: ۳۴).

امام درباره برجستگی نقش مردم در دوام و پایداری انقلاب و برقراری امنیت و آرامش در جامعه از کلمات تفاهم، خدمت و پشتیبانی استفاده می‌کند، چنان‌که می‌فرماید: «مردم را در صحنه حاضر نگه دارید که آنچه انقلاب و ایران را حفظ کرده حضور مردم در صحنه است. در تمام دنیا مردمی به خوبی مردم ایران پیدا نمی‌شود. امروز، مردم پشتیبان انقلاب و دولت هستند. پشتیبانی مردم از دولت به این خاطر است که دولت را اسلامی می‌داند و می‌دانند طرف‌داری از دولت طرف‌داری از اسلام است. این پشتیبانی را باید حفظ کنید» (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۴۵۳). براین‌مبنای امام خمینی (ره) معتقد است: «دولتی که پشتیبان ندارد شکست خواهد خورد. همه دولت‌هایی که در خارج شکست می‌خورند یا مال خودمان که دیدیم رژیم سلطنت به هم خورد، برای همین بود که تفاهم بین ملت و رژیم نبود. این مسایل روی همین زمینه پیش آمد که دولت در مقابل مردم ایستاد و جبهه مخفی گرفت. ملت هم در مقابل دولت همین‌طور بود، وقتی این‌طور شد نمی‌تواند دوام داشته باشد، اما اگر ملت و دولت با هم دوست باشند و این‌ها خودشان را خدمت‌گزار آن‌ها بدانند و آن‌ها خودشان را پشتیبان این‌ها بدانند و این‌ها بدانند هر دو به هم خدمت می‌خواهند بکنند یک چنین دولت و ملتی هیچ‌وقت شکست نخواهد خورد. بپرهیزد از اینکه از ملت جدا بشوید، شما را بخواهند جدا بکنند، ملت هم باید بپرهیزد از اینکه از شما جدا شود» (همان، ج ۹: ۱۴۵).

امام خمینی(ره) بر این باور بودند که همتای پشتیبانی مردم این است که مجلس، دولت و قوای مسلح در خدمت ملت، به ویژه قشرهای محروم، می‌باشند و جلب رضای خداوند را در این خدمت متقابل می‌بیند. هیچ قدرتی توانایی آسیب رساندن به این نظام مقدس اسلام را ندارد و اگر خدای نخواستہ یکی از این دو یا هر دو از خدمت متقابل دست بردارند، شکست جمهوری اسلامی و اسلام بزرگ، اگرچه در درازمدت، حتمی است. بنابراین، ترک این خدمت متقابل که به شکست اسلام و جمهوری اسلامی منتهی می‌شود، از بزرگ‌ترین گناهان کبیره است که باید از آن اجتناب شود. چنان‌که این از واجبات بزرگ است که باید به آن قیام نمایند (امام خمینی(ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۳۹۱). براین اساس، در اندیشه امام خمینی(ره) پشتیبانی مردم از دولت و تفاهم بین آنان ضمن آنکه یکی از مبنای اصلی اندیشه سیاسی ایشان است از عوامل اصلی در برقراری امنیت و نظم اجتماعی نیز می‌باشد.

همچنین، امام خمینی(ره) برای نقش فعال مردم در صحنه اجتماعی و سیاسی برای برقراری امنیت اجتماعی اهمیت قائل می‌شود و می‌فرماید: «وقتی یک کشور آسیب می‌بیند که ملتش راجع به آسیب‌ها بی‌تفاوت باشد. تا این مردم را دارید خوف اینکه بتواند به شما آسیب برساند، هیچ، نداشته باشید (همان، ج ۱۵: ۳۶۵). مردم نباید کنار بروند. اگر مردم کنار بروند، همه شکست می‌خوریم (همان، ج ۱۸: ۲۴۳).

از دیدگاه امام خمینی (ره) درصحنه عملیاتی نیز این ارتباط و تفاهم با مردم باید برقرار شود. نیروی انتظامی دولت اسلامی باید بر ایجاد و حفظ ارتباط دوستانه و برادرانه با شهروندان نظام اسلامی مراقبت داشته باشد. بی‌شک، نیروی‌های انتظامی حافظان امنیت مردمانی هستند که وجودشان موجب شکل‌گیری جامعه اسلامی است و ولی‌نعمت تمام دست‌اندرکاران و مسئولان نظام اسلامی هستند، ولی این حقیقت زمانی به واقعیت بدل می‌شود که اعتماد مردم به نیروی انتظامی تأمین شده باشد. یکی از عوامل مهمی که می‌تواند چنین اعتمادی را موجب شود، رعایت اصل برادری و رفتار اسلامی با مردم است (همان، ج ۱۵: ۱۱۲). ایشان رفتار اسلامی و عادلانه با مردم را به عنوان اصلی اسلامی به تمام مسئولان و نیروهای انقلابی گوشزد کرده است و آنان را از رفتارهای غیر عادلانه و غیر اسلامی با مردم پرهیز می‌دهند. امام(ره) رفتارهای غیر عادلانه و غیر اسلامی را نه تنها از نظر تعالیم اسلامی مردود می‌داند، بلکه موجب دل‌سری، بی‌اعتمادی و دور شدن مردم از نظام اسلامی برمی‌شمارد.



بنابراین، امام خمینی (ره) بر رابطه متقابل بین مردم و دولت و تفاهم بین آنها و تکیه دولت بر مردم تأکید مؤکد دارد. ایشان پایه امنیت و نظم اجتماعی را ضمن پیش‌بینی سازمان و تشکیلات منضبط انتظامی و نظامی بر مردمی بودن حکومت استوار می‌کند. امام مؤلفه‌های نظم و امنیت اجتماعی را به‌گونه‌ای بر می‌شمارد که تمام مردم در آن صاحب جایگاه و امتیاز هستند و سامان اجتماعی را مردم‌محور به دور از هر تفاوت و تبعیض شکلی به شرح زیر تشریح می‌کند:

۱- عدالت اجتماعی: برقراری عدالت در جامعه یکی از اهداف مهم حکومت پیامبران الهی و امامان معصوم است و یکی از پایه‌های اساسی در امنیت اجتماعی به شمار می‌آید. امام خمینی (ره) آن را پایه اولیه در جلب اعتماد مردم و موفقیت دولت‌ها می‌داند و هدف بعثت‌ها، به طور کلی، بر این اصل قرار گرفته است که روابط اجتماعی عادلانه بین مردمان برقرار شود و با تشکیل حکومت و اجرای احکام امکان‌پذیر است، خواه نبی خود موفق به تشکیل حکومت شود، مانند رسول اکرم (ص) و خواه پیروانش پس از وی توفیق تشکیل حکومت و برقراری نظام عادلانه اجتماعی را پیدا کنند (امام خمینی (ص)، ولایت فقیه: ۶۰).

امام خمینی (ره) بر اهمیت عدالت به عنوان سیره و روش حکومتی امام علی (ع) در برقراری آرامش و تفاهم ملت و دولت اشاره می‌کند: «ما عدالت اسلامی را می‌خواهیم در این مملکت برقرار کنیم. اسلامی که راضی نمی‌شود حتی به یک زن یهودی که در پناه اسلام است تعدی بشود. اسلامی که حضرت امیر، سلام الله علیه، می‌فرماید: «برای ما چنانچه بمیریم، ملامتی نیست که لشکر مخالف آمده است و با فلان زن یهودیه‌ای که ملحد بوده است، خلخال را از پایش درآورده است» (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱، ج ۹: ۴۲).

۲- امنیت مسکن و شغل: از دیدگاه اسلام و امام (ره)، امنیت تنها در مورد جان و مال و ناموس مردم خلاصه نمی‌شود، بلکه شامل تأمین شغل و مسکن و دیگر امنیت‌های اجتماعی نیز می‌باشد.

امام خمینی (ره) می‌فرماید: «اسلام ورود بدون اجازه به مسکن دیگران را ممنوع نموده و تعرض می‌داند. حتی نگاه کردن به داخل خانه و محل سکونت پوشیده شده مردم را جایز نمی‌داند، تا آنجا که اگر شخص متعرض، به هنگام دفاع صاحب خانه به قتل برسد، خودش مهدور است» (امام خمینی (ره)، تحریر الوسیله، ج ۱: ۴۹۱).

حضرت امام (ره) در فرمان هشت ماده‌ای به مسئولان نظام درباره امنیت شغلی و دخالت نکردن در زندگی خصوصی افراد می‌فرماید:

«ما نباید ظلم کنیم، یعنی تفتیش نماییم که در داخل خانه‌های مردم چه می‌گذرد، کسی هم حق ندارد عشرت‌کنده درست کند و یا قمارخانه. در حکومت اسلامی با این‌گونه امور مبارزه می‌شود. ما می‌خواهیم احکام خدا جاری شود. آن طرفش هست، این طرفش هم هست. آن طرف که نباید با مردم بدرفتاری کرد، نباید داخل منازل مردم ریخت، مردم باید در خانه‌هایشان مطمئن باشند، در زندگی‌شان، کسب و تجارت‌شان اطمینان داشته باشند. دولت اسلامی موظف است مردم را مطمئن نماید در همه‌چیز، در سرمایه‌هایشان در کسب و کارشان. دولت حق ندارد به آن‌ها تعدی نماید و اگر کسی تعدی کرد تأدیب خواهد شد. و از آن طرف هم اگر کسانی که مخالف اسلام هستند بخواهند تجاهر به فسق نمایند، آن‌ها هم تأدیب خواهند شد (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۱۷: ۱۶۲).

۳- مبارزه با مفاسد و انحرافات اجتماعی: یکی دیگر از راه‌های تأمین نظم و امنیت اجتماعی، مبارزه و برخورد جدی با فساد و انواع انحراف‌های اخلاقی و اجتماعی است. امام خمینی (ره) آن دسته از افرادی که انحراف اخلاقی دارند و جامعه را به فساد و تباهی می‌کشاند را به عنوان غده سرطانی معرفی کرده و معتقد است آن که جامعه را فاسد می‌کند و دست از فسادش برنخواهد داشت، او را باید از جامعه جدا کرد؛ او یک غده سرطانی است که جامعه را فاسد می‌کند (امام خمینی (ره)، ۱۳۸۶: ۸۲). امام خمینی (ره) در یکی دیگر از بیانات خویش، اعتیاد به مواد مخدر را به عنوان بلای خطرناک اجتماعی یاد کرده و نجات معتاد از چنگال آن را نجات اسلام می‌داند (همان: ۸۳).

۴- نظارت عمومی: امر به معروف و نهی از منکر و کنترل و نظارت کارگزاران نظام از دیدگاه امام خمینی (ره) برای اصلاح امور جامعه و استقرار نظم و امنیت لازم است. ایشان حتی مردم را به انتقاد از خودشان فراخوانده، می‌فرماید: «همه ملت موظف‌اند که بر این امور نظارت کنند، اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگوید پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن (امام خمینی (ره)، ۱۳۷۸، ج ۸: ۵). در جای دیگری این اصل نظارت اجتماعی و سیاسی را مورد تأکید قرار داده و می‌فرماید: «کوشش کنید که احکام اسلام را هم عمل کنید و هم وادار کنید که دیگران عمل کنند. همان‌طوری که هر شخص و هر فردی موظف است که خودش را اصلاح کند، موظف است که دیگران را هم اصلاح کند. اصل امر به معروف و نهی از منکر برای همین است که جامعه را اصلاح کند (امام خمینی (ره)، ۱۳۶۱، ج ۹: ۲۹۱).

امنیت تنها کار پلیس یا نیروی انتظامی یا نیروی اطلاعاتی و امثال آنها نیست. تمام دستگاه‌های فرهنگی و تبلیغی از آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها گرفته تا رسانه‌های گروهی، همه‌وهمه، باید دست به دست هم بدهند تا نظم، انضباط و احترام به قانون به یک ارزش تبدیل شود؛ به طوری که، اگر یک فرد از اعضای خانواده کار خلافی انجام داد، نتواند آن را برای خانواده خود نقل کند. هنوز متأسفانه در فرهنگ جامعه بسیاری از کارهای خلاف، نوعی زرنگی تلقی می‌شود (روحانی، ۱۳۷۶: ۲۱۸). این امر مستلزم تحول عمیق فرهنگی است. تا این تحول انجام نگیرد ما به اهداف بلند خود نخواهیم رسید.

### نتیجه‌گیری

موضوع امنیت به شکل برجسته و بارزی در معارف و ادبیات اسلامی نمایان است. گواه این مسئله رجوع به منابع اولیه اسلامی، به ویژه قرآن کریم، است که حتی آمدن پیامبران را برای دعوت به سوی حق و برقراری فضای ایمن و آرام برای انسان‌ها معرفی می‌کند. الهیات اسلامی در حوزه سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی مبانی امنیتی در بخش‌های مختلف دیدگاه‌های مشخص و ارزنده‌ای دارد که برای راهبری حوزه امنیت در اوضاع کنونی راهگشاست. مبنا و پایه امنیت در اسلام در قالبی انسانی، ذاتی و جوهری لحاظ شده است. بدین‌سان تمام متفکران و اندیشمندانی که در پارادایم اندیشه اسلامی قرار دارند به این جوهره توجه کرده‌اند و غایت امنیت و نظم این جهان را برای آرامش حقیقی و سعادت اخروی تبیین کرده‌اند که امام خمینی (ره) و فارابی به عنوان دو متفکر اسلامی در عصر جدید و کلاسیک از این موضوع مستثنا نیستند. از طرف دیگر، امام به عنوان یک فقیه و رهبر سیاسی نسبت به فارابی وارد مباحث جزئی و انضمامی و تاحدی عینی شده و برای امور اجتماعی در حوزه امنیت راهبردهای کاملاً اجرایی و عملیاتی را ارائه کرده است.

فارابی به عنوان نخستین اندیشمند سیاسی اسلام معتقد است که در مدینه فاضله و در پرتو رهبری رئیس فاضله می‌توان به آرامش و ایمنی رسید. فارابی با توجه به تحولات و شرایط زمانه خود و در دوران تشمت و آشفتگی در جامعه اسلامی در پی تأسیس مدینه فاضله‌ای است که حاکم و رئیس فاضله‌ای که می‌تواند به عقل فعال دسترسی پیدا کند، با آن جامعه را هدایت کند و جامعه را به ایمنی و آرامش برساند. در مباحث فارابی که در این مقاله درباره امنیت ارائه شد، گرچه چهارچوب سخت‌افزاری امنیت جایگاهی مهم دارد و معتقد به حضور سپاه و لشکر نظامی و همچنین، سختگیری و تنبیه برای متخلفان و سلب کنندگان آرامش از جامعه است، ولی

امنیت نرم‌افزاری و نقش ویژه حاکم و به ویژه فضیلت او در هدایت جامعه و امنیت واقعی جامعه جایگاهی مهم‌تر دارد. فارابی نظم و امنیت اجتماعی را بر مبنای سلسله‌مراتبی ترسیم می‌کند و حفظ این سازمان و ساختار عمودی اجتماعی آن قوام و سامان جامعه را تضمین می‌کند.

امام خمینی (ره) به عنوان یکی از اندیشمندان معاصر اسلامی، که تفکرات و اندیشه‌هایش در قالب جمهوری اسلامی و قانون اساسی جمهوری اسلامی عملیاتی شده است، امنیت را با نگاه انسان‌شناختی و فقهی و در قالب شرایط و روزگار خاص خود تعریف می‌کند. ایشان امنیت و آرامش در جامعه را برگرفته از آرامش درونی انسان‌ها می‌داند. بدین ترتیب، لوازم برقراری امنیت در دو وجه مادی و معنوی تعریف می‌کند و پایه سیاست و امنیت در این جهان را، به عنوان وسیله، برای رسیدن به سعادت و امنیت اخروی و واقعی معرفی می‌کند، اما همان‌طور که گفته شد، امام خمینی (ره) در زمان خاصی، که مصادف با اوج مباحث و تحولات فکری و اجتماعی بود، به عنوان فقیه و مرجع عالی‌قدر شیعی، اندیشه‌ورزی کرده است. همین وضعیت موجب شده که امام خمینی (ره) در برقراری امنیت در جامعه، ضمن توجه به حاکم و نقش برجسته او، به پشتیبانی مردم و تفاهم بین مردم و حکومت توجه کند و حمایت مردم از نظام سیاسی را به عنوان یکی از عناصر و عوامل امنیت در جامعه اسلامی قلمداد کند. بدین‌گونه اندیشه امنیتی امام خمینی (ره) از اندیشه فارابی و فیلسوفان اسلام فراتر می‌رود. حتی امام به عنوان رهبری سیاسی در حوزه اجتماعی امنیت وارد مقوله‌های جزئی و انضمامی شده است و در این زمینه به ارائه برنامه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی می‌پردازد.

باتوجه به یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت که در مقوله امنیت و نظم اجتماعی وجود ابزارآلات و نیروهای نظامی و انتظامی برای حفظ آرامش جامعه و اجرای قانون در داخل و حراست‌ها از مرزها در برابر تجاوز بیگانگان از همان زمان قدیم به عنوان اصل اولیه و بنیادین در عرصه اجتماعی و سیاسی مطرح می‌شود، اما باتوجه به شرایط امروزی و تحولات فکری و تکنولوژیک در کنار اصل اولی، پشتیبانی و حمایت مردمی از نظام سیاسی برای نهادینه شدن امنیت و نظم اجتماعی، به عنوان اصل دومی، مطرح می‌شود.

در عصر جدید، در نظم و امنیت اجتماعی پیوند وثیقی بین حوزه‌های مدیریتی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی وجود دارد، چنان‌که اگر نگاهی به اسناد بالادستی جمهوری اسلامی داشته باشیم، می‌توانیم این پیوندها را مشاهده کنیم و در نگاهی فراگیر هدف کلی از انقلاب اسلامی و تأسیس نظام جمهوری اسلامی ایران و نهادهای وابسته به آن آرامش و امنیت اجتماعی قلمداد کنیم تا زمینه برای سعادت و آرامش حقیقی انسان برقرار شود.

## - منابع

- قرآن کریم.
- نهج البلاغه (۱۳۸۱). ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی-تحقیقاتی امیرالمؤمنین.
- ابن خلدون، عبدالرحمن (۱۳۶۶). مقدمه ابن خلدون، تهران، شرکت ترجمه و نشر کتاب.
- ابوالحسنی، سیدرحیم (تابستان ۱۳۸۷). «ثبات و تحول در جامعه‌شناسی فارابی»، دوره ۳۸، ش ۲.
- اخوان کاظمی، بهرام (تابستان ۱۳۸۸). «امنیت در اندیشه فارابی و محقق طوسی»، حکومت اسلامی، س ۴، ش ۲.
- افروغ، عماد (۱۳۸۰). نگرش دینی و انتقادی به مفاهیم عمده سیاسی، تهران، فرهنگ و دانش..
- امام خمینی (۱۳۸۷). ولایت فقیه (حکومت اسلامی)، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۳۸۶). کلمات قصار، پندها و حکمت‌ها، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۳۸۶). البیع، قم، مؤسسه اسماعیلیان.
- (۱۳۷۸). صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- (۱۳۶۱). صحیفه نور، تهران، مرکز اسناد فرهنگی وزارت ارشاد اسلامی.
- آزر، ادوارد ای و مون، چونگ این (۱۳۷۹). امنیت ملی در جهان سوم، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی
- آشوری، داریوش (۱۳۷۸). دانشنامه سیاسی، تهران، مروارید.
- برژینسکی، زیگینو (۱۳۶۹). در جست‌جوی امنیت ملی، ترجمه ابراهیم خلیلی، تهران، سفیر.
- بوزان، باری (۱۳۷۸). دولت‌ها و هراس، ترجمه پژوهشکده راهبردی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی..
- پالمر، ریچارد (۱۳۷۷). علم هرمنوتیک، ترجمه محمدسعید حنائی کاشانی، تهران، هرمس.
- پورچناری، محمدعبدالله (شهریور ۱۳۹۱). روش‌شناسی اسکینر و تاریخ اندیشه سیاسی، پایان‌نامه علوم سیاسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران.
- تاجیک، محمدرضا (۱۳۸۱). مقدمه‌ای بر استراتژی امنیت ملی، رهیافت‌ها و راهبردها، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک ریاست جمهوری.
- تقی‌لو، فرامرز و علی آدمی (زمستان ۱۳۸۹). «امنیت و پیشا ارزش‌های آن در اندیشه سیاسی اسلام»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش ۴.

- روحانی، محمود (۱۳۸۶). فرهنگ آماری کلمات قرآن کریم، مشهد، آستان قدس رضوی.
- روحانی، حسن (۱۳۷۶). انقلاب اسلامی: ریشه‌ها و چالش‌ها، تهران، مرکز پژوهش‌های مجلس.
- ره‌پیک، سیامک (پاییز ۱۳۸۹). «منابع و شیوه‌های تأمین امنیت در اندیشه امام خمینی (ره)»، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش ۳.
- شکوری، ابوالفضل (۱۳۸۷). ولایت فقیه، جزوه درسی گروه علوم سیاسی دانشگاه تربیت مدرس.
- فارابی، ابونصر (۱۳۷۲). اندیشه‌های اهل مدینه فاضله، ترجمه و تحشیه سیدجعفر سجادی، تهران، سازمان انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ---- (۱۳۸۲). فصول المنتزعه، ترجمه حسن ملکشاهی، تهران، سروش.
- ---- (۱۳۸۵). سیاست مدینه فارابی، ترجمه جعفر سجادی، تهران، انجمن فلسفه ایران.
- ---- (۱۹۹۹). آرای اهل المدینه الفاضله، تحقیق دکتر البیر نصری نادر، بیروت: دارالمشرق.
- ---- (۱۹۶۱). فصول المدنی، تحقیق م. دنلوپ، انگلستان، کمبریج.
- ---- (۱۹۵۵). مبادی آراء اهل مدینه فاضله، بیروت، دارالعراق.
- فتحی، یوسف (پاییز ۱۳۸۹). رابطه اخلاق و سیاست با تأکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)، فصلنامه مطالعات راهبردی، س ۱۳، ش ۳.
- فخری، ماجد (دی ۱۳۸۸). «نظریه سیاسی فارابی»، ترجمه محسن حدادی، کتاب ماه فلسفه، ش ۲۸.
- فیرحی، داود (۱۳۸۴). قدرت، دانش و مشروعیت در اسلام، تهران، نی.
- کواکبیان، مصطفی (۱۳۸۰). مبانی مشروعیت در نظام ولایت فقیه، تهران، مؤسسه چاپ و نشر عروج.
- ماندل، رابرت (۱۳۷۷). چهره متغیر امنیت ملی، ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- محمدی، میمند (۱۳۸۷). اثر جهانی شدن بر امنیت جمهوری اسلامی ایران، تهران، امیر کبیر.
- منوچهری، عباس (۱۳۹۰). رهیافت و روش در علوم سیاسی، تهران، سمت.
- مهاجرنیا، محسن (۱۳۸۳). اندیشه سیاسی فارابی، قم، بوستان.
- نامدار، مظفر (۱۳۷۶). مبانی مکتب‌ها و جنبش‌های سیاسی شیعه در صد سال اخیر، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- نش، کیت (۱۳۹۱). جامعه‌شناسی سیاسی معاصر، ترجمه محمد تقی دلفروز، تهران، کویر.
- نویدنیا، منیژه (بهار ۱۳۸۲). «درآمدی بر امنیت اجتماعی»، فصلنامه علمی-پژوهشی مطالعات راهبردی، ش ۱۹.